

هو العليم

حصول استطاعت با ادنى القوت و استقرار بنا بر روایات

وجوب حج برای فقیر و بدهکار با امکان تأمین هزینه

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هشتاد و هفتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

روایات کفایت ادنی القوت برای استطاعت

در بحث جلسه گذشته عرض شد که زاد در روایات، به معنای زاد بسیط و ادنای از آنچه که قوت افراد است، می باشد و منظور از زاد این نیست که با یک کیفیت مخصوص و شرایط مخصوص باشد. روایاتی را خواندیم و من بعضی از این روایات را در اینجا آورده ام:

روایت اول:

عن عذافر قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: «ما يمنعك من الحج في كل سنة؟!» قلت: جعلت فداك العيال. قال فقال: «إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ، أَطْعِمُ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتَ وَحُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ».^۱

حضرت در اینجا به ادنی القوت امر می کند؛ «الخل و الزيت» کفایت می کند برای اینکه به حج بیایی. قطعاً منظور از عبارت «حُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ»، حج استحبابی است، اما کیفیت استتاج وجوب از این روایت را خدمتان عرض خواهم کرد. حضرت می فرمایند: «اگر می توانی هر سال آنها را بیاوری، بیاور و غذایتان را هم خل و زيت قرار بده و این کفایت می کند، حتماً نیاز به چیزهای دیگر نیست.»

روایت دوم:

عن عيسى بن أبي منصور قال: قال لي جعفر بن محمد عليه السلام: «يا عيسى إن استطعت أن تأكل الخبز والملح و تحج في كل سنة فافعل.»^۲

حضرت قوت را در اینجا پایین تر آوردند، در روایت قبلی خل و زيت بود، ولی در اینجا می فرمایند: «خبز و ملح.» حضرت می فرمایند: «فی كُلِّ سَنَةٍ» پس منظور حج وجوبی نیست؛ حج وجوبی مرة واحدة می باشد و مفروغ عنه است و شکی در آن نیست. پس این روایت هم درباره حج استحبابی است.

روایت سوم:

عن حمران، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إنَّ لله مُنَادِيًا يُنَادِي: «أَيُّ عَبْدٍ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَوْسَعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَفْذِ إِلَيْهِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَعْوَامٍ مَرَّةً لِيَطْلُبَ نَوَافِلَهُ إِنَّ ذَلِكَ لِمَحْرُومٌ.»^۳

عبدی که خداوند به او نیکویی کرده است و در رزقش وسعت بخشیده است، اگر در هر پنج سال [یک مرتبه] به حج نیاید، محروم است.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

روایت چهارم:

محمّد بن علی بن الحسین قال: رَوَى أَنَّ الْجَبَّارَ جَلَّ جَلَّالُهُ يَقُولُ: «إِنَّ عَبْدًا أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ وَ أَجْمَلَتْ إِلَيْهِ فَلَمْ يَزِرْنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ فِي كُلِّ خَمْسِ سَنِينَ لَمَحْرُومٌ».^۱

این هم مثل همان روایت قبل است. اینها روایت‌هایی بود که به‌عنوان نمونه ذکر شد و همه دلالت بر استحباب حج با **أَدْنَى الْقُوْت** دارند؛ یعنی کمترین قوتی که بدن بتواند تحمل کند. البته همان‌طور که مشخص است، حضرت می‌فرمایند: **«إِنْ اسْتَطَعْتَ»**. پس دوباره جنبه استطاعت مطرح است؛ یعنی اگر برایت ضرر ندارد، اگر بدنت توان دارد، اگر بدنت طاقت دارد. بعضی‌ها اگر همین غذاهای عادی مثل نان و امثال ذلک را بخورند، برایشان مشکل به وجود نمی‌آید و با همین غذاها کاملاً می‌توانند اعمال حج را انجام دهند، حتماً لازم نیست غذاهایی بخورند که خیلی مقوی باشد. خود ما هم دیدیم که بسیاری از افراد به همین **أَدْنَى الْقُوْت** اکتفا کردند و در سفرهای خودشان و حتی در مکه غذاهای مطبوع نخوردند و حالشان هم خیلی خوب و سر حال بود و از ما هم سالم‌تر بودند. در اینجا امام علیه‌السّلام به این کار تحریص و تشویق می‌کند.

اولویت تحقق استطاعت حج واجب، در فرض تحقق آن برای حج مستحب

صحبت در این است، اینکه امام علیه‌السّلام نسبت به حج استحبابی می‌فرماید: **«أَطْعَمَ عِيَالِكَ الْخُلَّ وَالزَّيْتِ»** یا **«تَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ»**، - حالا انسان برای خبز پول می‌دهد، ولی نمک که چیزی نیست تا آدم بخواهد برای آن پول بدهد - امر امام به این کیفیت حج انجام دادن، به چه جهت است؟ به جهت تحصیل داعی و تحصیل غرض برای ادراک حج استحبابی است. حالا صحبت در این است، در جایی که امام او را برای انجام حج استحبابی، به تنزیل قوت به **أَدْنَى الْأَنْوَاعِ** امر می‌کنند که عبارت است از خبز و ملح یا عبارت است از خلّ و زیت، چطور برای ادراک داعی در وجوب، خبز و ملح کفایت نمی‌کند؟! چه فرقی بین حج مستحب و واجب است؟! حج که همان حج است، مسافت هم که همان مسافت است، طواف هم که همان طواف است، عرفات، منا و مشعر که همان می‌باشند، اینها که هیچ کدام در حج واجب و مستحب فرقی ندارند؛ آن داعی برای ادراک حج که عبارت است از همان حصول نورانیت خاصّه که به واسطه **«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»**^۲ آمده است و در سایر عبادات و تکالیف نیست، چطور در مورد حج استحبابی حاصل می‌شود، ولی در مورد حج وجوبی، با همین کیفیت حاصل نمی‌شود؟! حج واجب که اولویت دارد! اگر قرار باشد که غرض مولا به واسطه حصول حج حاصل شود، چطور آن غرض در استحباب حاصل می‌شود، ولی در وجوب نیست؟! درحالی که باید به‌عکس باشد؛ چون همیشه در استحباب جنبه **تسهیل علی العباد** و جنبه آرامش و توسعه وجود دارد، امّا در

^۱ همان.

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

وجوب - که تکلیف الزامی است - سعه و تسهیلی وجود ندارد و هر دو یکی است.

من باب مثال در مورد صلاة واجب می گویند: «اگر آب برای طهارت در دسترس نبود باید در اراضی مختلفه - احکام اراضی سهله با اراضی صعبه فرق می کند - به مقدار یک سهم یا سهمین از هر طرف برای وجدان آب، تفحص شود»، ولی اگر نماز نافله باشد، می گویند: «نیاز نیست، همان جا تیمم کن و نماز نافله را بخوان!» برای نماز واجب است که باید استقبال قبله مورد لحاظ باشد، ولی در مورد نماز نافله می گویند که در راه هم می توانی نافله را بخوانی! در مورد صلاة واجب است که انسان باید ملاحظه داشته باشد تا وقت فوت نماز نشود، ولی در مورد نماز نافله می گویند که اگر کاری داشتی، می توانی قضای آن را بجا بیاوری!

پس همیشه توسعه در مورد نفل است و در مورد وجوب نیست. اتفاقاً در مورد وجوب، غرض مولا خیلی شدید است و خیلی باید رعایت شود. در مورد صلاة واجب است که مولا امر به اشتراء ماء می کند، ولو به مبالغ کثیره - البته نباید خیلی خارج از عرف باشد - ولی در صلاة نافله این حرف ها نیست؛ اگر آب پیدا نمی شود، تیمم کن! شما در استحباب می بینید که مولا قائل به توسعه و تسهیل است.

در اینجا شارع در مورد حج استحبابی این طور حکم می کند و می فرماید: «خل و زيت به آنها بده، خبز و ملح به آنها بده و به حج برو!» وقتی که شارع در مورد حج استحبابی خل و زيت را به عنوان مقدمه اعدادیه برای حج کافی می داند، آیا در مورد حج واجب این مطلب را در نظر نمی گیرد؟! این که مزیت فرع بر اصل می شود! در مورد وجوب باید بگویند [که] با خبز و ملح بروید، ولی حج استحبابی را هر وقت توسعه داشتید و توانستید چلوکباب بخورید، انجام دهید!

نباید قضیه برعکس شود و بگویند که در حج استحبابی خودت را به مشقت بینداز و در حج وجوبی خود را به مشقت بینداز! این که تقدیم فرع بر اصل می شود! اگر شارع در مورد صلاة مستحبی بگوید: «اشتراء ماء به مبالغ کثیره کنید، ولی در موقع صلاة واجب اگر ماء پیدا نکردید، تیمم کافی است»؛ این هم مزیت فرع بر اصل است! یا اینکه بگوید: «برای صلاة استحبابی مقدار یک سهم و سهمین در اراضی صعبه و غیر صعبه به دنبال آب بگردید، ولی برای صلاة واجب، اگر آب پیدا نمی شود، تیمم کنید!» این هم مزیت فرع بر اصل است! یا اینکه بگوید: «در صلاة استحبابی حتماً استقبال قبله را رعایت کنید، ولی در صلاة واجب وقتی که راه می روید هم می توانید نماز بخوانید!» این هم مزیت فرع بر اصل است!

این می شود ملاک کلی؛ لذا نگاه کنید که در مورد عبادات واجب، اهمیت آن اصل و ملاک برای تحصیل واجب، برای جعل و وضع حکم، مورد نظر است. مقدمات اعدادی برای تحصیل واجب، مورد لحاظ شارع قرار نمی گیرد. وقتی که شارع در مورد حج استحبابی حکم به لزوم حج استحبابی با خل و زيت کرده است، پس به طریق اولی اگر کسی بتواند با خل و زيت به حج برود، حج واجب بر ذمه او تعلق می گیرد؛ زیرا حج

واجب اولویت دارد.

وجوب حج ولو در حال فقر و مدیون بودن

مسئله دیگری که در اینجا وجود دارد و ما می‌توانیم به واسطه آن، بر وجوب حج، ولو در حال فقر استدلال کنیم، روایاتی است که در مورد دین وجود دارد.

روایت اول از امام صادق علیه‌السلام است:

عن معاوية بن وهب، عن غير واحدٍ قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): إني رجلٌ ذو دينٍ، أفأتدينُ و أحجّ، فقال: **«نعم، هو اقضى للدين.»**^۱

این قضیه مربوط به حج واجب است. شخص می‌گوید: «دین بر گردن من است.» حضرت می‌فرمایند: «دین داشته باش! دوباره قرض بگیر!» یعنی با وجود اینکه دین داری، قرض کن! چه کسی دین دارد؟! کسی که فقیر است دین دارد، کسی که غنی باشد، دین ندارد! حضرت در ادامه می‌فرمایند: «خدا قرضت را خواهد داد.»

از این روایت چه استفاده‌ای می‌شود؟! اگر کسی بگوید: «منظور حضرت در اینجا ممکن است حج استحبابی باشد؛ چون در روایت، حج واجب نیامده است.» می‌گوییم: «بله! ممکن است در اینجا منظور امام علیه‌السلام حج استحبابی باشد، اما چطور امام می‌فرماید که استقراض کن و حج استحبابی انجام بده، ولی در مورد حج واجب این مطلب را نمی‌فرمایند؟!» در جایی که واجب است شخص اداء دین کند، حضرت این گونه می‌فرمایند: «قرض کن»، در جایی که این شخص فقیر است و هنوز نمی‌تواند دینش را بپردازد، حضرت می‌فرماید: «دوباره قرض کن»، نه اینکه اگر مؤنه داری برو! البته این اداء دین معجل نبوده است؛ چون درباره دین معجل از امام موسی کاظم علیه‌السلام روایت داریم که باید دین را بپردازد.^۲

پس در جایی که اداء دین دارد و این شخص فقیر است و هنوز نمی‌تواند دینش را بپردازد، حضرت می‌فرماید: «باز برو قرض کن!» نه اینکه [بفرماید: «اگر] مؤنه داری برو! شخص مؤنه هم ندارد؛ یعنی بدبخت و بیچاره است، ولی حضرت می‌فرماید: «دوباره قرض کن»؛ یعنی دین روی دین! اگر در اینجا منظور حضرت از این حج، حج استحبابی باشد، چطور این قرض گرفتن برای حج واجب نیست؟! در مورد حج استحبابی حضرت می‌فرماید که برو قرض کن، اما برای حج واجب نباید قرض کند!؟

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

«عبدالمَلِك بن عُتْبَةَ قال سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيُحْجُّ؟ قال: «إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بِأَنْسَ.»»

من باب مثال، در وقت ظهر می‌خواهید نماز بخوانید و آب ندارید و دین هم دارید، می‌بینید که آب می‌فروشند، پول هم ندارید، آیا شما نباید قرض کنید تا برای نماز واجب آب بخرید؟! باید قرض کنید. آن دین به جای خود، نماز هم به جای خود! چه اشکال دارد که دین روی دین بیاید؟! مگر حتماً باید دین را برای شکم بگیرید؟! مگر برای نماز نباید دین بگیرید؟! مگر نماز کمتر از شکم است؟! همان‌طوری که برای شکمتان دین گرفتید، همان‌طور برای نماز دین بگیرید! چه کسی گفته است که برای نماز نباید قرض گرفت و باید تیمم کرد؟! نماز، نماز واجب است، ولی در مورد نماز استحبابی ما نداریم که قرض کنید؛ می‌توانید تیمم کنید.

اگر حضرت در اینجا که خدا در مورد نفل، قائل به توسعه و تسهیل است، می‌فرماید: «دین بر دین، برای حج انجام بده!» آن وقت چطور این قضیه در مورد حج واجب نیست؟! البته تمام این مطالب برای وقتی است که بگوییم: «منظور حضرت در اینجا حج واجب نیست»، و الاً اگر بگوییم که منظور حج واجب است، دیگر روایت صریح است.

وجوب استقراض برای انجام حج

پس این روایت دلالت می‌کند بر اینکه اگر شخص می‌تواند دین بگیرد و استدانه کند، واجب است که این کار را انجام دهد و به حج برود. کاملاً واضح است که این کار در صورت فقر است؛ یعنی شخص باید فقیر باشد تا این کار را انجام دهد، و الاً شخص غنی نیاز به استدانه ندارد. این روایات است که اهمیت حج را به مجتهد می‌رساند و آن را واجب‌تر از نماز نشان می‌دهد. حضرت می‌فرماید: «ولو اینکه دین داری، باز برو استدانه کن!» یک‌وقتی شخص دین ندارد، حضرت می‌فرماید: «برو دین بگیر!» - که روایتش می‌آید - یک‌وقتی شخص دین دارد، فقیر و مقروض است، باز حضرت می‌فرماید [که] یک قرض دیگر بیاید روی سرت، برو حج انجام بده! اگر این حج، حج مستحبی باشد، چطور در مورد وجوبش این قضیه نیست؟! این که مزیت فرع بر اصل می‌شود؛ در حالی که ادای دین واجب است.

روایت دوم:

عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ عليه دينٌ، أ عليه أن يُحجَّ؟

قال: «نعم! إن حجة الإسلام واجبة على من أطاق المشي من المسلمين، و لقد كان أكثر من حجٍّ مع النبي صلى الله عليه و آله مُشاةً. و لقد مرَّ رسولُ الله صلى الله عليه و آله بكراعِ الغميم، فمشكوا إليه الجهد و العناء؛ فقال: «شُدُّوا أزرَكم و استَبِطِنُوا.» ففعلوا ذلك، فذهب عنهم.»^۱

این روایت هرچند نص نیست، اما ظهور در حج دارد. حضرت می‌فرماید: «واجب است بر کسی که دین دارد، حج انجام دهد.» البته این روایت نمی‌رساند که استدانه کند، بلکه اطلاق دارد؛ یعنی ممکن است

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۳.

شخص مؤونه داشته باشد، ولی در عین حال، دین هم داشته باشد و می‌خواهد آن مؤونه را صرف دین کند و ممکن است اصلاً مؤونه نداشته باشد، در هر دو صورت، حضرت می‌فرماید که حج بر او واجب است. این روایت با روایت قبل تبیین می‌شود که استطاعت به هر دو صورت استدانه و غیر استدانه حاصل می‌شود.

روایت سوم:

عن جُفَيْئَةَ قَالَ: جَاءَنِي سَدِيرُ الصَّيْرِفِيِّ فَقَالَ: «إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: مَا لَكَ لَا تَحُجُّ اسْتَقْرَضَ وَ حُجَّ»^۱.

در اینجا صحبت از دین نیست، بلکه می‌فرماید: «استقراض کن!» این روایت هم نسبت به دین یا عدم دین، مطلق است؛ ممکن است شخصی دین نداشته باشد و حضرت می‌فرماید: «استقراض»؛ از طرفی ممکن است دین داشته باشد، در عین اینکه دین دارد، حضرت به او می‌فرماید: «استقراض». این روایت را هم روایت بالا مبین می‌کند؛ یعنی مجمل است که مبین می‌شود یا مطلق است که مقید می‌شود.

روایت چهارم صریح است:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الْحُجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ^۲.

حضرت می‌فرماید: «الحج واجب»! لا مستحب! یعنی واجب است. سند روایت صحیح است؛ لذا ذکر نکردم.

روایت پنجم:

عبدالمَلِكُ بْنُ عُتْبَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَ يَحُجُّ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ»^۳.

راوی در اینجا می‌گوید: «یستقراض و یحج»؟! حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هم فرمودند: «اگر می‌تواند بعداً اداء کند و امید دارد به اینکه بتواند در آینده پرداخت کند، اشکالی ندارد.» ظهور این روایت هم در حج واجب و هم در حج مستحب است، پس در هر دو تفاوت ندارد.

عدم مدخلیت زاد و فقر در اطلاق یا مشروط شدن حج

ماحصل مطلب اینکه فقر و نداشتن زاد، هیچ‌کدام موجب سقوط حج از اطلاقش به واجب مشروط نیستند! این نتیجه این بحث بود.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

^۲ همان.

^۳ همان.

البته نیازی به توضیح مضاعف درباره این مسئله نیست و روشن شد که حج حتی در مورد فقر هم واجب است، در صورت داشتن دین هم حج واجب است، در صورت عدم وجود مؤونه و زاد متعارف هم حج واجب است.

امام علیه السلام می فرماید: «اگر می توانی، بدنت قدرت و سعه دارد، به خل و زیت؛ یعنی **أدنى الثَّوْتِ** و **أدنى المسارى**^۱ اکتفا کن و حج انجام بده!» همان حکمی هست که نسبت به سایر عبادات واجب مطلق مثل صلاة، وجود دارد. در مورد صلاة اگر انسان می تواند تمام بدنش را بپوشاند، باید تمام بدن را بپوشاند و نماز بخواند؛ حتی اگر توان پوشش تمام بدن را ندارد و فقط می تواند ستر عورت کند، بر او هم صلاة واجب است؛ هیچ فرقی ندارد. صلاة بر غنی و فقیر واجب است.

امام در مورد مقدمات حج نیز همین را می فرمایند؛ یعنی اگر غذای متعارف داری که بخوری باید بروی، اگر پایین تر از آن من باب مثال نان و خل داری باید بروی، نان و نمک می توانی بخوری باید بروی، دین نداری باید قرض کنی، دین داری، اما می توانی دوباره قرض کنی؛ یعنی دین روی دین بیاوری، باید این کار را انجام دهی! البته طبق روایت حضرت موسی بن جعفر باید احتمال پرداخت دین را بدهی. با وجود این روایات آیا حج، واجب مطلق نیست؟! اگر واجب مطلق نیست، چه واجبی است که امام این طور دستور می دهند؟! آیا واجب مشروط است؟!

بر این اساس، روایات دیگری که در این زمینه وجود دارند، در اینجا مطرح می شوند و آن روایات می فرمایند: «بر افرادی که نمی توانند یک مرتبه مخارج حج را بپردازند، واجب است تا برای تحصیل زاد و راحله - این یکی از فروعش می باشد - در طول سال اقدام کنند و کم کم مال کنار بگذارند»؛ مثلاً می خواهد غذا بخرند، غذای پایین تر انتخاب کنند و مقداری را برای حج بگذارند. این حکمی است که در جلسه بعد خواهیم گفت. این طور نیست که استطاعت فقط برای انسان یک مرتبه حاصل شود. کسی که می داند یک مرتبه برایش حاصل نمی شود، باید کم کم شروع کند. امام می فرماید که آهسته آهسته و کم کم کنار بگذارد، تا وقتی که زمان حج شد بتواند مرکب کرایه کند و حج انجام دهد. برای کسی که نمی تواند پیاده برود، کرایه یک مرتبه پیدا نمی شود، بلکه باید از قبل کرایه را آماده کند. امام حکم به وجوب می کنند، اما بعضی از فقهای ما می گویند: «مالت را قبل دخول شهر حج ببخش، تا اینکه استطاعت از تو ساقط شود!»^۲

^۱ به گویش عامیانه لبنانی به معنای «پول» است.

^۲ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۸۱:

الرَّابِعُ: لَوْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَبَاعَهُ قَبْلَ وَقْتِ الْحَجِّ مُوجَّلاً إِلَى بَعْدِ فَوَاتِهِ، سَقَطَ الْحَجُّ؛ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُسْتَطِيعٍ، وَ هَذِهِ حِيلَةٌ يُتَصَوَّرُ ثَبُوتُهَا فِي إِسْقَاطِ فَرْضِ الْحَجِّ عَلَى الْمُوسِرِ. وَ كَذَا لَوْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَوَهَبَهُ قَبْلَ الْوَقْتِ، أَوْ أَنْفَقَهُ، فَلَمَّا جَاءَ وَقْتُ الْخُرُوجِ كَانَ فَقِيرًا، لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ، وَ جَرَى مَجْرَى مَنْ أَتْلَفَ

اللهم صلّ على محمد و آل محمد

مآله قبل خلول الحول.